

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شباهنگ راد
۰۷ مارچ ۲۰۲۵

زنان تجسمی از اراده و مقاومت

به مناسبت ۸ مارچ روز جهانی زن

تاریخ نظام‌های سرمایه‌داری همواره با تهدید معیشت، استثمار، سرکوب جنسیتی و همچنین توهین و تحقیر انسانیت همراه بوده است. نمائی مثبت از حکمرانی عده‌ای اندک بر سرتاسر جهان دیده نمی‌شود. طبقات حاکم، جهان را غرق در فساد و تباهی کرده‌اند و از این رو، کاربرد واژه‌هایی همچون امنیت فاقد اعتبار است. در واقع، مطالعه اوضاع کنونی دشوار نیست، زیرا طبقات، اقشار، جنسیت‌ها و سنین مختلف نه‌تنها روزانه، بلکه هر لحظه با حقایق دردناک و ناگوار روبه‌رو هستند. متأسفانه، انسان در جهانی مجبور به زندگی است که هیچ قانون و سازوکاری حامی او نیست. این جهان محصور در بی‌رحمی، تعدی، ترس و خشونت است؛ خشونت‌هایی که حتی به حقوق بنیادین افراد، از جمله هویت جنسیتی‌شان، تحت پوشش پایبندی به شوون مذهبی و در سایه جهل و تاریکی مورد تعرض قرار می‌گیرد.

همه با شرایط ساخته و پرداخته حاکمان سلطه‌جو و منفعت‌طلب دست و پنجه نرم می‌کنند و بی‌گمان زنان در نظام‌های سرمایه‌داری با دشواری‌های قابل توجه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به مراتب شدیدتری مواجه‌اند. علاوه بر تبعیض‌های ناعادلانه در زمینه‌هایی مانند اشتغال، دستمزد و آموزش، با محدودیت‌های دیگری همچون حق انتخاب پوشش، آزادی رفت‌وآمد، حضور در عرصه‌های ورزشی و سایر مکان‌های عمومی دست به‌گریبان‌اند. پیداست که تاریخ جوامع بشری متقارن با ستم بر زنان گره خورده است. زنانی که بیش از نیمی از جوامع دنیا را تشکیل می‌دهند، ولی به‌دلیل سیاست‌های تبعیض‌آمیز و جنسیتی، از دخالت در سطوح مختلف جامعه به‌منظور رشد و بالندگی محروم هستند. هیچ ترازمندی اقتصادی، سیاسی، عقلانی و اجتماعی در دنیای نابرابر و در زیر به‌اصطلاح حاکمیت به‌رسمیت شناختن جنسیت‌ها وجود ندارد. اگرچه ادعاهای مرتبط با برابری بسیار رایج و متداول‌اند، اما روندها، اتفاقات و تحولات اجتماعی اغلب جلوتر از آنچه گفته شده است، پیش می‌روند. دلیل آن در ساختار نظام‌های سرمایه‌داری نهفته است که با تبعیض، دروغ، ریاکاری، عوام‌فریبی، تحقیر و توهین بنا شده‌اند. تفاوت‌ها چشمگیر است و زنان به‌طور خاص در معرض آسیب‌ها و نابرابری‌های بیشتری قرار دارند. هشت مارچ ضمن دستیابی به برخی حقوق پایمال‌شده زنان، در پاسخ به سیاست ستم بر زنان بوده است. در چنین روزی، یعنی در «۸ مارچ ۱۸۵۷ زنان کارگر کارگاه‌های نساجی نیویورک برای بهبودی شرایط کار غیرانسانی دست به اعتصاب زدند. پس از گذشت ۵۰ سال از آن روز (در ۱۹۰۸)، کارگران زن کارخانه نساجی در شهر نیویورک به‌منظور گرامی‌داشت اعتصاب زنان، دوباره برای شرایط

نامساعد کاری و حقوق نابرابر دست به اعتصاب زدند؛ اما صاحبان تولیدی با کمک نگهبان‌ها، به‌منظور جلوگیری از پیوستن بخش‌های دیگر، زنان را در محل کار حبس کردند و متأسفانه و بنا به دلایل نامعلوم، بخش زنان اعتراضی آتش گرفت و ۱۲۹ تن از آنان جان باختند».

زمان زیادی از پایداری و یکپارچگی زنان نساجی در تقابل با استثمارگران و تعرض به معیشت و جان آنان می‌گذرد؛ زنانی که در سرتاسر جهان به‌رغم گرامیداشت ۸ مارچ، همچنان در تلاشند تا حقوق پایمال‌شده خود را بازپس گیرند. در نظام‌های سرمایه‌داری، زنان به انحای مختلف محدود می‌شوند تا حاکمان جامعه را در چهارچوب منافع خود سازمان دهند. به همین دلیل نمی‌توان از استثمار و بالا کشیدن دستمزدهای ناچیز کارگران و دیگر قربانیان سیستم امپریالیستی سخن گفت و از استثمار و بی‌عدالتی‌ها علیه زنان غافل ماند. نمی‌توان مدعی برابری بود و به اهمیت و نقش زنان در سازندگی و رشد جامعه اشاره نکرد. جامعه سرمایه‌داری بسیار خشن و پرخاشجو نسبت به حقوق بدهی انسان‌ها و به‌ویژه زنان عمل می‌کند. آزار و اذیت زنان و دختران بسیار زیاد است و در گزارش چند ماه قبل یونیسف [در ۱۱ اکتوبر] به مناسبت روز جهانی دختر آمده است که «طی ۱۲ سال، ۳۷۰ میلیون دختر زیر سن قانونی با خشونت جنسی مواجه شده‌اند. همچنین آزار و اذیت کلامی یا آنلاین از مرز ۶۵۰ میلیون نفر در سراسر جهان گذشته است». علاوه بر این‌ها، صدمات غیرقابل‌تصوری در برابر زنان قرار دارد و بنا به گزارش رسانه‌های جمعی «سالانه بین ۱۰ الی ۱۲ میلیون زن امریکائی، خشونت خانگی را تجربه کردند، یعنی هر دقیقه ۲۴ نفر که در این‌بین، ۲۴ درصد قربانی پدیده قتل می‌شوند».

داده‌ها تأسفبار و تکان‌دهنده است و جهان انسانی شاهد وقایع دلخراشی است که بدون‌شک مسؤلیت آن به عهده حکومت‌مداران و دولت‌مداران جهان است. کار به جایی رسیده که حتی خانه‌ها دیگر برای زنان و دختران مکانی امن به شمار نمی‌آیند. ناامنی که ریشه در ساختار و فرهنگ سرمایه‌داری دارد و آگاهانه به تقویت خشونت و بی‌احترامی به جسم و ذهن زنان و دختران دامن می‌زند. همه‌جا چنین شرایطی حاکم شده است و آسفا‌انگیزتر این که زنان و دختران در جوامع به‌اصطلاح دمکراتیک امریکائی و اروپائی در ابعادی گسترده با پدیده خشونت خانگی و آزار و اذیت روبه رو هستند که همین مسأله نشان‌دهنده این واقعیت است که خشونت و تعرض با ساختار اجتماعی، روینائی و فرهنگی نظام‌های سرمایه‌داری [با هر شکل و شمایل] در هم آمیخته شده است و در نتیجه روایت‌ها و قوانین نوشته‌شده، یکسان با عملکرد جامعه نیستند.

آنچه آمده است مختص همه حکومت‌های فعلی دنیا است، اما بدون‌شک زنان در کشورهای تحت سلطه و عقب‌مانده، با شرایط به‌مراتب هولناک‌تری دست به‌گریبان هستند. به‌عنوان نمونه، پس از بازگشت طالبان به قدرت، زنان و دختران در افغانستان با دشواری‌های سخت و ناگواری روه برو شده‌اند. ممنوعیت اشتغال زنان در مشاغل دولتی و خصوصی و نیز جلوگیری از ادامه تحصیل دختران به‌عنوان آینده‌سازان جامعه، نمایانگر سیاست‌های جهل و کوراندیش حاکمیتی است که تحمل حضور فعال زنان و دختران را در عرصه‌های کاری و آموزشی ندارد. زنان و دختران ایران هم مانند دیگر زنان و دختران جهان، دهه‌هاست در حلقه سیاست‌های غیرانسانی و سرکوبگرانه حاکم گرفتار شده‌اند و نظام جمهوری اسلامی با استفاده از روش‌های مختلف تلاش می‌کند تا دستاوردهای به‌دست آمده در کوران اعتراضی - مبارزاتی زنان و دختران را بازپس گیرد. اگرچه گاه‌شمار نظام جمهوری اسلامی همواره با تعرض به حقوق زنان و دختران عجین بوده است، اما تاریخ زنان و دختران ایران نیز هیچ‌گاه خالی از اعتراض، مقاومت و ایستادگی در برابر سیاست‌های تحمیلی، غیرانسانی و عقب‌مانده حاکمان دغلباز نبوده است. ایستادگی در برابر سیاست اسیدپاشی‌های زنجیرمئی علیه زنان و دختران به‌دلیل «بی‌حجابی» نمایانگر این واقعیت است که زنان و دختران تحت هیچ شرایطی

حاضر به پذیرش خواسته‌های غیرانسانی و تحمیلی حکومت‌مداران و دولت‌مداران نیستند که نمونه اخیر آن مربوط به مسکوت ماندن «طرح‌های حجاب و عفاف» توسط حاکمان تاریک‌اندیش و منفعت‌طلب است. روشن شده است که هیچ‌یک از این اقدامات نظیر اسیدپاشی و تیغ‌کشی، تهدید، بازداشت، محرومیت از حقوق تحصیلی و کاری، یا گشت‌های ارشاد نتوانسته است مانعی در برابر اراده و پایداری زنان و دختران برای دستیابی به خواسته‌های بدیهی و به‌حقیقت ایجاد کند.

جای هیچ شکی نیست که وضعیت سیاسی و اجتماعی زنان و دختران نسبت به دهه نخست حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی دچار تغییرات گسترده‌ای شده و بی‌تردید تحولات به‌وجود آمده مدیون مبارزات مداوم میلیون‌ها انسان است که در برابر فرهنگ زور و انحطاط نظام جمهوری اسلامی به صف شده‌اند. فرهنگی که باور به نابرابری جنسیت‌ها دارد و تلاشش در آن بوده و هست تا آن را به بیش از نیمی از جامعه تحمیل کند. میزان فشارها و سیاست‌های سرکوبگرانه دولت‌مداران برای محدود کردن زنان و دختران به حدی گسترده و شدید بوده است که پرداختن به تمامی ابعاد آن امری دشوار به نظر می‌رسد. از خشونت‌های فیزیکی علیه معترضان طی سال‌های اخیر، یعنی تیراندازی با ساچمه و کور کردن چشم‌ها در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی» گرفته تا «دیوانه‌سازی» زنان و دختران، همه و همه نشانگر این حکایات است که حاکمان دژخوی تاب و تحمل زندگی دلخواه بیش از نیمی از نیروی فعال جامعه را ندارند. به‌طور قطع به همان مقیاس در پرونده سران نظام حاکم در ایران تعرض به بشریت وجود دارد، به مقیاس بسیار فراتر در کوله‌بار زنان و دختران، مقاومت، ایستادگی و پایداری برای کسب حقوق دیرینه‌شان مشاهده می‌شود. اگر با دیدی ساده به وضعیت فعلی جامعه ایران نگاه کنیم، می‌توان نتیجه گرفت که نظام جمهوری اسلامی دیگر توانایی عقب راندن زنان و دختران را ندارد. همه ابزارها و تقلاهای پیشین بی‌اثر شده و جامعه زنان وارد مرحله‌ای تازه از مطالبه‌گری شده است که نمونه آشکار این تغییر، برپائی تجمعات پایکوبی در خیابان‌ها و مناطق مختلف شهری یا نپذیرفتن قوانین اجباری حجاب است؛ برپائی و رفتارهایی که پیام‌آور روشن یعنی پیشروی به سمت جلو تا کسب حقوق پایمال شده است. نگرانی حکومت دقیقاً از همین نقطه سرچشمه می‌گیرد که ابعاد اعتراضات به سرعت فراتر از شعارها و مطالبات پیشین، یعنی به سرنگونی کلیت نظام تغییر کرده است.

خلاصه موقعیت نظام جمهوری با گذر زمان به شکلی روزافزون شکننده‌تر شده است. این نظام دهه‌هاست که فاقد پایگاه‌های اجتماعی و مدیون سرکوب سازمان‌یافته و خشن است. برآستی هیچ قشر، طبقه، صنف، قشر و جنسیتی موافق نظام نیست و وجود اعتراضات کارگری، توده‌ئی، دانشجویان و دانش‌آموزان، زنان و دختران علیه بی‌عدالتی‌ها گواه این مدعاست که جامعه بسختی خواستار تغییر در سطوح مختلف است. بر این اساس، جامعه ایران هم مانند همه جوامع سرمایه‌داری آبدستن تغییر و تحولات بنیادین است؛ تغییر و تحولاتی که متضمن برابری جنسیتی و حقوق برابر در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، آموزشی و تحصیلی است. مواردی که تنها تحت رهبری طبقه کارگر امکان‌پذیر است و همچنین در سایه چنین نظام و روابطی، بی‌عدالتی‌های موجود در جامعه از میان خواهد رفت و زنان و دختران، همگام با جنس مخالف، نقش مهمی در ساختن و شکوفائی جامعه ایفا خواهند کرد.

۶ مارچ ۱۴۰۳ / ۱۶ اسفند-حوت-۱۴۰۳